



درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۳۰ بهمن ۱۴۰۳

موضوع کلی: سوره بقره

مصادف با: ۱۹ شعبان ۱۴۴۶

موضوع جزئی: آیه ۶۰ - بخش‌های پنج‌گانه آیه - بخش اول: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ - مطلب اول -

جلسه: ۲۸

احتمالات سه‌گانه در زمان استسقاء - شواهد احتمال اول و بررسی آن

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بخش اول: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ»

عرض کردیم آیه ۶۰ مشتمل بر پنج بخش است؛ بخش اول این فقره از آیه است: «وَإِذِ اسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ». در این فقره فقط فرموده: به یاد بیاورید هنگامی که موسی برای قومش استسقاء نمود. این در واقع یک یادآوری برای نعمت‌هایی است که خداوند تبارک و تعالی به بنی‌اسرائیل عطا فرمود. حضرت موسی بعد از استسقاء قوم، از خدا آن را طلب کرد و آنگاه خداوند فرمود با عصایت به حجر ضربه بزن تا آب جاری شود.

ما در این فقره باید چند مطلب را بیان کنیم.

مطلب اول

اولین مطلب این است که استسقاء در چه موقعیت و چه زمانی صورت گرفت؟ یعنی قوم موسی چه زمانی از او طلب آب کردند و بعد حضرت موسی این خواسته و طلب را به خداوند متعال عرضه کرد. در این رابطه چند احتمال وجود دارد که مفسران ذکر کرده‌اند؛ هرچند برخی از این احتمالات مشهور است و برخی مشهور نیست. اجمالاً از کلمات مفسرین برمی‌آید که سه احتمال یا سه قول در اینجا وجود دارد.

احتمالات سه‌گانه

احتمال اول: اینکه استسقاء در سرزمین سینا یا بیابان و صحرای تیه صورت گرفت؛ بنی‌اسرائیل در آن صحرا چهل سال سرگردان بودند.

احتمال دوم: اینکه این در یک قریه واقع شد؛ این قریه ممکن است همان قریه‌ای باشد که خداوند فرمود «ادخلوا هذه القرية»، در این قریه هم اختلاف بود که آیا منظور بیت‌المقدس است یا اریحا؛ ما قبلاً هم گفتیم چون براساس آنچه که نقل شده، وقتی قوم یهود و بنی‌اسرائیل وارد بیت‌المقدس شدند، حضرت موسی در قید حیات نبود؛ خود این یک قرینه و شاهد است بر اینکه ضرب العصا و انفجار الماء در بیت‌المقدس نبود.

احتمال سوم: یک احتمال هم این است که این قریه، همان قریه‌ای است که اینها برای مدتی در آنجا ساکن شدند، نه آن قریه‌ای که در نهایت وارد آنجا شدند و استقرار پیدا کردند.

بنابراین مجموعاً احتمالاتی که می‌توانیم اینجا ذکر کنیم، شاید دو احتمال بیشتر نباشد. یک احتمال را عرض کردم منتفی است؛ دو احتمال دیگر، یکی بیابان یا صحرای تیه یا سینا؛ یکی هم قریه‌ای که برای مدتی در آنجا ساکن شدند.

فخر رازی در تفسیر کبیر دو احتمال ذکر کرده و می‌گوید جمهور مفسرین اجماع دارند بر اینکه استسقاء در همان بیابان و صحرای تیه بوده است. «و أنکر ابو مسلم حمل هذه المعجزة على أيام مسيرهم إلى التيه». اینکه در مسیر تیه و در آن بیابان و صحرا استسقاء صورت گرفته باشد را انکار کرده است؛ یعنی در یک جایی ثابت بودند و در یک قریه‌ای این اتفاق افتاده است. البته خود فخر رازی می‌گوید در آیه چیزی نیست که دلالت بر این کند که حق کدام است؛ آیا استسقاء در آن بیابان بوده یا در خود قریه؛ ولی ایشان دو شاهد و دلیل ذکر می‌کند و می‌گوید اقرب آن است که استسقاء در همان صحرای سینا و در آن بیابان اتفاق افتاده است.

پس یک احتمال این است که استسقاء در همان وقتی بوده که در صحرای سینا یا بیابان سرگردان بودند، هر یک قرائن و شواهدی بر مدعای خود دارند. احتمال دوم هم این است که این بعد از استقرار در قریه بوده است.

سؤال:

استاد: این نیازمندی، آنها را وادار به این کرد که از موسی طلب آب کنند؛ چنانچه قبل از آن به خاطر گرسنگی به شدت در مضیقه بودند و بعد خداوند فرمود: «وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى». ... خود اینکه خداوند این نعمت‌ها را به آنها ارزانی داشت، ضمن اینکه رفع مایحتاج آنها را می‌کرد، در عین حال معجزه هم بود؛ این منافات ندارد که هم وجه اعجاز در اینها باشد و هم در عین حال نیاز آنها را رفع کند. اما اینکه می‌فرمایید، کیفیت این سنگ و انفجار الماء چگونه بوده، محل اختلاف است؛ مثلاً یکی از جهاتی که مورد سؤال است، این است که آیا انفجار الماء که بعد از ضرب العصا تحقق پیدا کرد، فقط برای یکبار بود یا اینکه یک جریان مستمر بود؟ اینها قائل دارد؛ بعضی‌ها گفته‌اند این امر فقط یکبار اتفاق افتاد و بعد هم تمام شد؛ بعضی‌ها گفته‌اند که این کار استمرار داشته است. چند احتمال در مورد حجر و مکان آن هم مطرح است که این را خواهیم گفت. ما فعلاً در مورد اینکه این استسقاء چه زمانی صورت گرفت، این احتمالات را مطرح کردیم.

شواهد احتمال اول

یک احتمال این است که این در بیابان و قبل از ورود به قریه بوده است؛ قرائنی هم در کتب تفسیری ذکر شده است که ما قبلاً در بیان کلی آیه، یک اشاره اجمالی به آن داشتیم.

۱. اگر این مربوط به قریه بوده، قریه طبق معنای لغوی و توصیفی که از آن شده، یک مکان آباد بوده و قطعاً قریه‌ای که آباد باشد، آب برای شرب دارد؛ لذا دیگر نیازی برای تقاضای آب وجود ندارد.

۲. در خود این آیه و در ادامه فرموده «كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ»؛ با توجه به «كلوا» که مربوط به من و سلوی است، معلوم می‌شود که «اشربوا» هم مربوط به همان منطقه است. نمی‌شود امر به اکل مربوط به بیابان باشد ولی «اشربوا» مربوط به قریه باشد؛ اگر قریه بود، نمی‌گفت «كلوا و اشربوا». «كلوا» اشاره به همان من و سلوی دارد که در بیابان نازل شد؛ پس «اشربوا» هم به قریه است؛ اینکه عطف به «كلوا» شده، ناظر به همان منطقه است.

۳. در کتاب تورات آمده که این اتفاق و استسقاء و شکافته شدن سنگ، مربوط به بیابان و قبل از استقرار در قریه بوده است.

بررسی شواهد احتمال اول

با این حال اینکه بگوییم استسقاء در خود قریه بوده، خیلی دور از ذهن نیست. نکته‌ای که اینجا وجود دارد، این است که از نظر ترتیب بین استسقاء و ورود به قریه، یک تفاوتی بین آیه ۶۰ سوره بقره و آیه ۱۶۰ و ۱۶۱ سوره اعراف وجود دارد. در

این آیه از نظر ترتیبی، اول سخن از ورود به قریه مطرح شده و بعد استسقاء را مطرح کرده است. در آیه ۵۸ سوره بقره مسئله ورود به قریه را مطرح کرد، در آیه ۶۰ مسئله استسقاء را مطرح می‌کند. در سوره اعراف ابتدا استسقاء را ذکر کرده و بعد ورود به قریه را مطرح کرده است. تفاوت در تعبیر این دو آیه، مشکل را بیشتر می‌کند که بالاخره این اول بوده یا بعد بوده است؛ هر دو احتمال وجود دارد. هر کدام به وجهی و با ترتیبی ذکر شده؛ قرینه‌هایی هم نسبت به اینکه استسقاء قبل از ورود به قریه و در همان صحرای سینا صورت گرفته، وجود دارد؛ از این طرف هم اگر بخواهیم استسقاء را بعد از ورود به قریه بدانیم، این هم خیلی دور از ذهن نیست. چون:

اینکه فرمودند کلمه قریه، دال بر آبادانی منطقه است و این نشان می‌دهد که آن منطقه یک منطقه آباد بوده و بعید است که در منطقه آباد نیاز به آب وجود داشته باشد تا قوم موسی از او بخواهند که استسقاء کند. این امر بعیدی به نظر نمی‌رسد؛ شما فرض کنید یک قومی وارد یک منطقه‌ای شوند که آن منطقه آباد باشد، به این معنا که هم زمین حاصل خیز داشته باشد و هم آب برای آشامیدن، و مشکلی برای تأمین غذا و آب نباشد؛ اما یک ظرفیت محدودی برای آن منطقه وجود دارد. قریه‌ای که تعداد کمی سکنه داشته، به یکباره چند ده هزار نفر وارد آن قریه شوند؛ هم از نظر غذا و هم از نظر آب دچار مشکل می‌شوند. لذا اینکه قوم بعد از ورود به قریه مبتلا به کم‌آبی شده باشند و از حضرت موسی تقاضا کرده باشند که استسقاء کند، این خیلی بعید نیست.

اما اینکه گفته‌اند امر به «کلوا» که ناظر به من و سلوی است و من و سلوی در بیابان نازل شده بود، «وَوَضَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَى»، با قریه سازگاری ندارد، این چندان قابل قبول نیست؛ چون این دو نعمت ممکن است در خصوص بیابان نبوده باشد، بلکه حتی زمانی که وارد قریه شدند هم بوده است. به علاوه در این قریه مواجه با کمبود آب شدند و لذا درخواست آب کردند. یعنی بعدی ندارد که ما امر به شرب را بعد الاستسقاء بدانیم و استسقاء را بعد از ورود به قریه، و در عین حال امر به اکل من و سلوی هم باقی باشد. یعنی آن نعمت‌ها ادامه داشته و اینها بهره‌مند بوده‌اند، تا اینکه با کمبود آب مواجه شدند و استسقاء کردند. لذا اگر استسقاء بعد از ورود به قریه هم باشد، چندان مشکلی ندارد.

بحث جلسه آینده

بنابراین ما با دو احتمال مواجه هستیم؛ اما آیا می‌توانیم یک وجهی برای رجحان یکی از این دو احتمال پیدا کنیم؟ ان شاء الله جلسه آینده پاسخ خواهیم داد.

«والحمد لله رب العالمین»